

حافظ و مسیح

آیا حافظ مسیحی بود؟

یعنی خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی به نوعی دیگر است. حافظ در نزد ایرانیان جایگاهی همچون پیامبران ولی صمیمی تر از آنان دارد. کتاب او به عنوان نماد فرهنگ ایرانی در خانه اغلب ایرانیان یافت می شود. و دیوان او را "لسان الغیب" یعنی "زبان نادیده ها" نامیده اند و بسیاری از آن فال می گیرند. بی آن که بخواهم فالگیری را تأیید کنم ولی از برکت روح بزرگ اوست که پس از گذشت قرن ها هنوز مردم بسیاری با داشتن شغلی به نام "فال حافظ" از این راه کسب روزی می کنند.

آشنائی خود من با اشعار حافظ از دوران کودکی پیش آمد، ولی طبیعی است که در هر مرحله از زندگی برحسب بالارفتن میزان آگاهی و آشنائی بیشترم با زبان و ادب پارسی، برداشت من نیز از اشعار حافظ تغییر کرد. حدود ۱۰ سال پیش، پس از آن که به دنبال یک تجربه خاص و مشخص، دل و جان خود را به عیسا مسیح سپردم و مسیحی شدم، دنیای تازه ای در پیش رویم گشوده شد. پرده های بسیاری کنار رفت و مطالب و مفاهیم بسیاری که پیش از آن برایم یا ناشناخته و یا بی معنی بود، آشکار شد.

*

همچنان که از نام این مقاله بر می آید، هدف من این است که با استناد به اشعار حافظ، این پرسش را در ذهن خواننده برانگیزم که آیا حافظ مسیحی بوده است؟ ممکن است که برای خواننده گرامی این پرسش پیش آید که چگونه ممکن است، خواجه شمس الدین محمد که تخلص وی نیز حافظ است (زیرا که قرآن را از بر داشته) مسیحی بوده باشد؟ در این که حافظ در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده و آموزش

ایران سرزمین شاعران بزرگ است. سخن سرایانی چون فردوسی، سعدی، مولوی، نظامی، حافظ، جامی و بسیاری دیگر.

امروزه نیز شعر در میان ایرانیان جائی والا دارد. شاعران ایران در دوره های بحرانی و پرفراز و نشیب، نقش مهمی داشته اند. شاعر بزرگی چون فردوسی در دورانی که می رفت تا ایرانیان پس از هجوم تازیان و استیلای اسلام بر ایران و تاخت و تاز بعدی اقوام ترک، یکسره زبان و تاریخ و حیثیت تاریخی خود را به فراموشی سپارند، با به نظم درآوردن داستان های باستانی ایران و به کار گرفتن زبانی فاخر و سرافراز، بنائی استوار به جای نهاد که تا امروز نیز پابرجاست. شاهنامه فردوسی هنوز هم به عنوان سند ملی هویت ایرانیان معتبر و ارزشمند است.

در دوره های اخیر مانند نهضت مشروطیت، شاعرانی چون عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ادیب الممالک فراهانی و ... نقش مهمی بازی کرده اند. در دوره های بعد نیز همیشه شاعران مورد توجه ایرانیان بوده اند. در بازی های سیاسی معاصر هم، احزاب سیاسی چپ و به ویژه توده ای ها کوشش کردند تا با عَلم کردن چهره های مشخص و دادن لقب "پدرروشنفکری" به آنها، آب به آسیاب خود بریزند.

غرض از این مقدمه، پرداختن به اهمیت نقش شاعران نزد ایرانیان است و اکنون بپردازیم به اصل موضوع. همچنان که گفتیم، ایران سرزمین شاعران بزرگ است ولی اگرچه شاعرانی چون فردوسی و سعدی و مولوی و ... مقام بسیار ارزشمندی دارند ولی برخورد ایرانیان با یکی از این شاعران

های اسلامی را در دوران کودکی و نوجوانی گذرانیده و در این رهگذر به یمن حافظه نیرومند خود ، حافظ قران هم شده است ، هیچ شک و تردیدی نیست. ولی این دلیل نمی شود که در مراحل بعدی زندگی ، بر اثر آشنائی با شخصیت مسیح ، دل به او نسپرده باشد. بهترین مدرک و سند ، غزلیات خود اوست . چگونه است که حافظ، حتی یک بار نام "محمد" پیغمبر اسلام را در غزل های خود نمی برد ولی بارها و بارها به نام "عیسی" و "مسیح" اشاره می کند.

مژده ای دل، که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر نکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریاد رسی می آید

حافظ با آن که قران را با ۱۴ روایت از بر، داشته است ، فقط عشق را "فریادرس" آدمی، می داند.

عشقت رسد به فریاد ، گر خود به سان حافظ

قران ز بر بخوانی با چارده روایت

در اشعار بعدی ، وی به خوبی بیان می کند که این فریادرس و شفادهنده کیست :

طیب عشق ، مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکنند؟

*

طیب راه نشین ، درد عشق نشناسد

برو به دست کن ای مُرده دل مسیح دمی

البته مسیحی بودن حافظ ، مانند مسیحی بودن افراد معمولی نیست . او همچنان که سمرقند و بخارا را به خال هندوی زیبارویان می بخشد

اگر آن تُرک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

نفس عیسی و آب خضر را در لب دلدار می بیند

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی

شرح جمال حور ز رویت روایتی

آنفاس عیسی از لب لعلت لطیفه ای

آب خضر ز نوش لبانت کنایتی

و یا آن که :

از روان بخشی عیسی نزنم دم هرگز

زان که در روح فزائی چو لب ماهر نیست

ولی پرسش در اینجاست که چرا حافظ عزیز ما ، در هر فرصت و در هر زمان ، حتی وقتی به ستایش زیبایی و حسن معشوق می پردازد ، عیسی را به یاد می آورد.

سایه قدّ تو بر قالبم ای عیسی دم

عکس روحیست که بر عظم رمیم افتادست

عظم رمیم : استخوان پوسیده

با که این نکته توان گفت : که آن سنگین دل

گشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

حافظ از معتقدان است ، گرامی دارش

زان که بخشایش ، بس روح مکرّم با اوست

حافظ در اینجا به صراحت می گوید که "بخشایش روح

بسیار مکرّم" یا فیض روح القدس که از ویژگی های ایمنان

داران مسیحی است ، با اوست .

و در جای دیگر می گوید :

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست

هرجا که هست پرتو ، روی حبیب هست

آنجا که کار صومعه را جلوه می دهند

ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد

ای خواجه ، درد نیست وگر نه طیب هست

ذکر دوباره این بیت در اینجا ضروری است :

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکنند؟

به نظر می رسد که حافظ کاملاً با کتاب مقدس (عهد قدیم و

عهد جدید) آشنا بوده است . عیسا مسیح در انجیل متی ،

فصل ۱۱ آیه ۲۸ می گوید: "بیائید ای همه تمامی

زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامش خواهم داد."

حافظ می گوید:

بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود

عیسی دمی بفرستاد و برگرفت

عیسا مسیح ، آن چنان که در انجیل یوحنا آمده است به شاگردان خود می گوید: ” آمین، آمین، به شما می گویم هر که به من ایمان آورد، کارهائی را که من می کنم او نیز خواهد کرد. و بزرگتر از اینها را نیز خواهد کرد ، زیرا که من نزد پدر می روم .“ این سخن را زمانی می گوید که به شاگردانش وعده آمدن روح القدس و فیض او را می دهد. حافظ در این باره می گوید:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند ، آنچه مسیحا می کرد در انجیل متی ، فصل ۷ ، آیه های ۱۳ و ۱۴ عیسا مسیح می گوید : ” از در تنگ داخل شوید. زیرا راهی که به مرگ می انجامد و در آن فراخ است و آنانی که به آن وارد می شوند بسیارند. ولی راهی که به زندگی می انجامد و در آن تنگ و دشوار است و یابندگان آن کم اند.“ حافظ می گوید:

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است

پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است

جریده ، به معنای تنها و صف یک نفری به دنبال یکدیگر است .

*

این فقط لب لعل دلدار نیست که جان بخشی اش، دم عیسا را به یاد حافظ می آورد. اگر نوروز است و باد بهاران می وزد، باز حافظ از مسیح یاد می کند:

صبا به تهنیت پیر می فروش آمد

که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد

هوا ، مسیح نفس گشت و باد، نafe گشای

درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

اگر پیر مغان برای حافظ ، نماد عرفان و خرد ایران باستان است ، عیسا مسیح برایش نماد زنده کردن و زنده شدن دوباره (احیا) است .

جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت

عیسی دمی کجاست که احیای ما کند

*

عیسا مسیح واژه ملکوت را به معنای پادشاهی خداوند به کار برده است . این واژه عربی نیست ، بلکه یک واژه

”آرامی“ یا ”سُریانی“ است و حافظ واژه ملکوت را به ویژه در اشعارش به کار برده است ”

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گلِ آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین باده مستانه زدند

*

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند

هر آن که خدمت جام جهان نما بکند

طیب عشق مسیحا دم است و مُشفق لیک

چو درد در تو نبیند ، که را دوا بکند؟

حافظ ، آئین مهر(میترا) و مسیح

آئین مهر یا میترا ، یکی از آئین ها باستانی ایران است که بر بسیاری از سنت ها و مراسم مسیحیت ، به ویژه نزد کاتولیک ها تاثیر گذاشته است . از جمله تعطیلی روز یکشنبه ، دادن و گرفتن حلقه در هنگام ازدواج و جشن گرفتن روز ۲۵ دسامبر به عنوان زادروز مسیح . حافظ که خود با آئین مهر آشنا بوده بیگمان از این تاثیر آگاهی داشته است . به نظر بسیاری از پژوهشگران تلفظ درست واژه خرابات که در اشعار حافظ بسیار به کار رفته است ، خرابات است که به معنای خورآباد یا خانه خورشید است و این نامی است که برای پرستشگاه های میترائی به کار می رفته است . حافظ در غزل زیر به دو اصطلاح ویژه آئین مهر یعنی ” رقم مهر“ و ” پیک جهان پیما“ اشاره می کند و ذکر ”معجز عیسوی“ نیز ، در این غزل شایان توجه است .

یادباد آن که نهانت نظری با ما بود

” رقم مهر“ تو بر چهره ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمت به عتابم می گشت

”معجز عیسویت“ در لب شگرخا بود

نمونه ها و موارد دیگری از اشارات حافظ به مسیح را در ابیات زیر می توان دید :

مسیحای مجرد را برآزد
که با خورشید سازد هم وثاقی
وثاق به معنای بستر و دُشک

*

در آسمان نه عجب گر ، به گفته حافظ
سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

*

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک
از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو

*

در دو مورد دیگر حافظ اشاره روشن تری به مسیحی بودن خود دارد ، ”زُئار“ ، کمربندی است که مسیحیانی که در سرزمین های اسلامی می زیسته اند ، ناگزیر از بستن آن به کمر بوده اند تا از مسلمانان باز شناخته شوند و حافظ در دوبیت زیر چنین می گوید :

داشتم ذلّقی و صد عیب مرا می پوشید
خرقه رهن می و مطرب شد و زُئار بماند

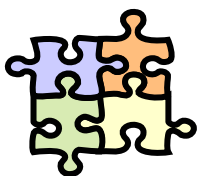
*

حافظ این خرقه که داری تو بینی فردا
که چه زُئار ز زیرش به دغا بگشایند
گفتار خود را در اینجا پایان می دهم و داوری را به خواننده واگذار می کنم.

یادداشت : دیوان های حافظ که مورد استفاده قرار گرفته اند:

۱- دیوان حافظ به تصحیح دکتر پرویز خانلری.

۲- دیوان حافظ به کوشش محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی



یادباد آن که صبحی زده در مجلس اُنس
جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

یادباد آن که رُخت شمع طرب می افروخت
وین دل سوخته ، پروانه نا پروا بود

یادباد آن که در آن بزمگه خُلق و ادب
آن که او خنده مستانه زدی صهبایا بود

یادباد آن که چو یاقوت قدح خنده زدی
در میان من و لعل تو حکایت ها بود

یادباد آن که نگارم چو کمر بربستی
در رکابش مه نو ” پیک جهان پیمان“ بود

یادباد آن که خُرابات نشین بودم و مست
وانچه در مسجدم امروز کم است ، آنجا بود

یادباد آن که به اصلاح شما می شد راست

نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

نکته دیگر در تأیید مسیحی بودن حافظ، این است که در غزل های وی نام های شخصیت های کتاب مقدس که البته در قرآن هم از آنها نام برده شده ، دیده می شود ولی از ”محمد“ نامی برده نمی شود . به زبان دیگر ، حتی هنگامی که حافظ از قرآن نام می برد ، فضای اندیشه او ، فضای کتاب مقدس است و نه اسلام . در شماری از غزل های حافظ نام های پیامبران و یا شخصیت های دینی چون آدم ، نوح، ابراهیم، زرتشت ، یوسف و مریم دیده می شود ولی ذکری از محمد نیست . به عنوان مثال در غزل زیر ، از موسی، جمشید و عیسا نام برده شده و تصویر کلی غزل یک فضای ایرانی ، بهاری و معنوی است .

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی

می خواند دوش درس مقامات معنوی

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نکته توحید بشنوی

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد

زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

این قصه عجب شنو از بخت و ازگون

ما را بکشت یار به انفاس عیسوی